

اصول حاکم بر ارتباطات پیامبر اعظم ﷺ در دوران مکی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۵ تاریخ تأیید: ۹۵/۲/۲۵

شکوفه شیربندی*

چکیده

از آنجا که بررسی اصول ارتباطی پیامبر اسلام ﷺ می‌تواند نوع تعامل را در تمام سطوح ارتباطی تنظیم نماید و از طرفی موجب برقراری ارتباط موثر و نشر و گسترش دین مبین اسلام شود. از این رو این پژوهش تلاش دارد با روش کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی حیات تبلیغی پیامبر اسلام ﷺ در دوران مکی با رویکردی ارتباطی به اصول حاکم بر ارتباطات پیامبر ﷺ بپردازد.

برای مطالعه رویکردهای ارتباطی، ضمن بررسی متون تاریخی و آیات و روایات از بهترین شیوه یعنی بررسی سطوح ارتباطی که عبارتند از: ارتباط میانفردی، گروهی، جمعی و میان فرهنگی استفاده شده است که بر هر سطحی اصولی حاکم است و این اصول عبارتند از: اصل خوش خلقی، تغافل، همانندی، ساده زیستی، جذابیت در ارتباطات میان فردی و در ارتباطات میان گروهی: اصل توازن، همدلی، کرامت انسانی، اعتماد، خوشرویی و اصول حاکم بر ارتباطات میان فرهنگی: اصل مدارا، احترام متقابل و موعود گرایی. البته ناگفته نماند که برخی از اصول اختصاص به سطح ارتباطی مورد بحث ندارد و ممکن است بتوان آن را در سطوح دیگر نیز مطرح کرد، اما با توجه به گزاره‌های تاریخی دوران مکی، اصول آمده در ذیل هر سطح مناسبتر به نظر می‌رسد تا سطوح دیگر.

واژه‌های کلیدی: شیوه، ارتباط، ارتباطات، پیامبر ﷺ، مکی.

درآمد

پیامبران الهی مبعوث شدند که مردم را به توحید و یکتا پرستی فرا بخوانند و در سایه توحید روابط انسانی را شکل دهند. با نگاهی به آیات و روایات این نکته به خوبی روشن می‌شود که اسلام نه فقط برای تنظیم ارتباط انسان با خدا بلکه برای سایر ارتباطات انسانی قواعد و اصولی را مطرح کرده است، قواعدی که هماهنگ و مطابق با فطرت انسانی است که با عمل کردن به آنها همه تعاملات انسان، رنگ بوی الهی به خود می‌گیرد.

پیامبر اسلام ﷺ در طول رسالت الهی خویش برای هدایت انسانها از شیوه‌های ارتباطی مختلفی استفاده نمودند. با بررسی شواهد تاریخی در دوران مکی پیامبر اسلام ﷺ با توجه به شرایط و مقتضیات زمان در ارتباط با مردم در سطوح ارتباطی: میان فردی، میان گروهی و میان فرهنگی به تبلیغ دین اسلام پرداختند. و با بکار گرفتن اصول ارتباطی توانستند ارتباط موفق و موثری با مردمان مختلف برقرار نمایند.

از آنجا که همه انسانها تمایل دارند ارتباط موثر و موفق، با دیگران داشته باشند ولی به سبب ناآگاهی از شیوه‌های ارتباطی توانایی برقراری ارتباط مناسب را ندارند، بنابراین آگاهی از اصول ارتباطی پیامبر اعظم در سطوح ارتباطی میانفردی، گروهی، جمعی و میان فرهنگی می‌تواند، توان تعامل درست با افراد مختلف جامعه را در سطوح ارتباطی ایجاد کند.

۱. ارتباطات میان فردی پیامبر اعظم ﷺ در دوران مکی

در دوران مکی ارتباطات بیشتر بر مبنای ارتباطات میان فردی شکل گرفت. در طول سه سال دوران دعوت مخفی از آنجا که پیامبر ﷺ مأمور به دعوت علنی نبود، از طریق برقراری

روابط میان فردی مستقیم و یا غیر مستقیم به دعوت افراد می‌پرداختند، و پس از آشکار کردن دعوت خویش در زمان‌های مختلف از ارتباطات میان فردی در تعاملات خود بهره می‌گرفتند، و برای برقراری ارتباط با دیگران از اصولی مانند: حسن خلق، تغافل، و... بهره می‌گرفتند.

۱-۱ اصل حسن خلق: خوش خلقی یک از بهترین راههای برقراری ارتباط موثر است.

انسان‌هایی که دارای اخلاق خوش هستند، راحت‌تر از دیگران می‌توانند به تولید و تبادل معنا بپردازند، پیامبر اسلام ﷺ در تعاملات خود با دیگران دارای خلق خوی بالای بودند به طوری که در قرآن کریم آمده است: «انک لعلی خلق العظیم».

در روایت از امام صادق علیه السلام پیامبر شبیه‌ترین فرد به خود را خوش خلق‌ترین فرد نسبت به برادران دینیش معرفی می‌کند:

«آیا شما را از شبیه‌ترینتان به خودم خبر ندهم؟ [گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمود:] خوش خلق‌ترین و نرم‌خوترینتان، و نیکوکارترینتان نسبت به خویشانش، و بامحبت‌ترینتان نسبت به برادران دینی‌اش، و بردبارترینتان بر حق، و خشم‌فروبنده‌ترینتان، و باگذشت‌ترینتان، و انصاف‌ورزترینتان در حال خشنودی و خشم.» (کلینی، بی تا، ج ۲، صص ۲۴۰-۲۴۴)

۱-۲ اصل جذابیت: انسانها معمولا جذب افرادی می‌شوند که برای آنها جذابیت دارند جذابیت در گفتار و ظاهر باعث برقراری ارتباط موثر می‌شود.

الف) جذابیت ظاهری: جذابیت ظاهری برای ارزشیابی ما از کار دیگران و هنگام تعامل در روابط گوناگون میان فردی، تاثیر گذار است. (الکسیس تن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸). پیامبر اسلام ﷺ در گفتار و ظاهر بسیار جذاب بودند و در تعاملات خود با دیگران به آراستگی و نظافت بسیار اهمیت می‌دادند و خود را برای خانواده و اطرافیانش می‌آراست و می‌فرمودند: خداوند دوست دارد هنگامی که بنده هایش برای ملاقات با برادرانش از خانه خارج می‌شود، خود را مهیا ساخته و بیاراید. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۸۰)

پیامبر اسلام ﷺ موهایش را شانه می‌کرد و اغلب آنرا صاف می‌نمود، از ژولیده بودن خوشش نمی‌آمد (طبرسی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۳) و می‌فرمودند: «هرکس که لباس بر تن می‌کند باید آن را نظیف نگه دارید (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴۶) و «بیشتر لباس‌های پیامبر، سفید رنگ بود و برای روز جمعه لباس ویژه داشت.» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۲۶)

ب) جذابیت گفتاری: نوع گفتار در جذب مخاطب بسیار موثر است. اگر ارتباط گر در هنگام صحبت کردن شمرده و منظم سخن بگوید و با گفتار نرم و شیرین پیام خود را به مخاطب ارسال کند. مخاطب بیشتر پیام را درک می‌کند و به آن توجه دارد. پیامبر ﷺ فصیح‌ترین و شیرین‌سخن‌ترین مردم بود و می‌فرمود: من فصیح‌ترین عربم. آن حضرت کم حرف و نرم‌گفتار بود و در وقت حرف زدن، سخن بیهوده نمی‌گفت عایشه می‌گوید: سخنش آرام و منظم بود، در حالی که شما پراکنده سخن می‌گویید. (کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۳۲-۱۳۳) از همه مردم خوش‌نوتر بود، بیشتر سکوت می‌کرد و جز به هنگام نیاز سخن نمی‌گفت، حرف ناروا نمی‌زد. اگر ناگزیر بود مطلب ناپسندی را بگوید، آن را با کنایه می‌فرمود. از روی خیرخواهی و نصیحت سخن می‌گفت (کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴)

۳-۱ اصل تغافل: چشم پوشی از عیوب و خطاهای دیگران باعث استحکام و پیوند ارتباط بین افراد می‌شود. در هر تعاملی بین انسانها امکان خطا و اشتباه وجود دارد و در صورت عدم چشم پوشی نسبت به خطاها باعث گسست ارتباط می‌شود، اما تغافل نسبت به خطاها دیگران، ارتباط را محکم و ریشه دار می‌کند. پیامبر اسلام ﷺ در برخورد با خطاها و اشتباهات دیگران از خطاهای آنها چشم پوشی می‌کردند و هرگاه کسی معذرت می‌خواست عذر او را می‌پذیرفت. «يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ الْمُعْتَدِرِ إِلَيْهِ». (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۷۵)

ایشان هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی‌گفت، بلکه از بدهی‌های مردم درمی‌گذشت و آنان را می‌بخشود و حالت عفو و صفح (که توصیه قرآن است) داشت:

«وَلَا يَجْزِي السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ وَ لَكِنْ يُعْفُو وَيَصْفَحُ». (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۷۴)

۴-۱- اصل همانندی: انسانها در ارتباط با یکدیگر معمولاً از افرادی که همانند آنها هستند تاثیر می‌پذیرند. حال می‌خواهد این منابع ارتباطی از لحاظ فکری همانند باشد یا از لحاظ جمعیتی مانند: سن، مذهب، نژاد، محل اقامت و... باشد. اگر منبع ارتباطی بتواند نشان دهد که ویژگی‌های همانندی دارند و علاقه و نیازهای آنها مشترک است، تصور مخاطب آن است که آنچه منبع می‌کند برای «ما مردم» خوب است (الکسیس تن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴) پیامبر اسلام ﷺ صرف نظر از مقام رسالتش همانند انسان‌های دیگر، یک انسان است با نیازهای مشترک، و همین همانندی و نیاز مشترک در برقراری ارتباط بسیار موثر است.

در قرآن کریم به صراحت به پیامبر ﷺ امر شده است که خود را بشری مثل سایر انسانها معرفی کند:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (الکهف، ۱۱۰)

براساس همین اصل محوری، پیام‌آوران الهی به زبان قوم خویش سخن می‌گفتند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛ هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) بر اینها آشکار سازد». (ابراهیم، ۴)

۵-۱ اصل ساده زیستی: سادگی و بی‌پیرایگی در رفتار، معاشرت، باعث می‌شود ارتباط به راحتی و بدون هیچ گونه تکلفی صورت گیرد و این در حالی است که جلال و شوکت ظاهری ارتباطات را سخت و گاهی هم مانع از برقراری ارتباط موثر می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ در سرزمینی مبعوث شد که نظام حاکم بر آن نظام اشرافی‌گری بود پول و ثروت، کمال و مایه مباحث بود و ملاک انسانیت با مطامع مادی سنجیده می‌شد. و همین تفکر باعث شده بود که بین ثروتمندان و مردمان تهیدست جامعه عرب فاصله طبقاتی ایجاد شود، بطوری که اشراف

قریش خود را مالک انسانها فقیر می دانستند و با آنها بسان یک حیوان برخورد می کردند. اما با ظهور پیامبر ﷺ و رعایت اصل ساده زیستی ایشان توانستند این فاصله طبقاتی را از میان بردانند. و زمینه ارتباط را با دیگران بدون هیچ ترس و اضطرابی به وجود آورند.

پیامبر اسلام ﷺ به قدری ساده زندگی می کردند که حضرت علی رضی الله عنه درباره ساده زیستی پیامبر می فرماید:

«او که درود خدا بر وی و خاندانش باد، روی زمین غذا می خورد و همچون بندگان می نشست، و به دست خود پای افزار خویش را پینه می زد، و جامه خود را وصله می کرد، و بر خر بی پالان سوار می شد، و دیگری را بر ترک خود سوار می کرد؛ پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و نگار داشت، یکی از زنان خویش را گفت: «این پرده را از نظرم پنهان کن که هرگاه بدان می نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم» (فیض الاسلام، ۱۳۷۰، صص ۵۰۹ و ۵۱۰)

پیامبر اسلام ﷺ به دور از هرگونه ظاهر سازی در نهایت سادگی می زیست؛ و خود در این باره می فرمود: «آکل کما یأکل العبد و أجلس کما یجلس العبد، فإِنَّمَا أَنَا عَبْد.» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۱)

چون بر سر سفره غذا حاضر می شد، در ساده ترین شکل ممکن، چون بندگان می نشست: «إِذَا جَلَسَ عَلَى الطَّعَامِ جَلَسَ مُحَقَّرًا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ه، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷). و هر وقت وارد مجلس می شد در نزدیک ترین جای به محل ورود خود می نشست: «کان رسول الله ﷺ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ.» (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۲)

پیامبر اسلام ﷺ با تمام جلال و عظمتش هیچ شباهتی با سلاطین نداشت و در روابط خود با دیگران بسیار ساده بود امام صادق رضی الله عنه در این باره فرموده اند:

«کان یکره أن یتشبّه بالملوک؛ پیامبر ﷺ بیزار بود که شباهتی به سلاطین پیدا کند.»
(حرّ عاملی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۶، ص ۴۱۲)

۶-۱ اصل عفو و گذشت: برای تغییر و تحول در یک جامعه نیاز به زمان و شرایط مساعدی است و مهمتر از آن کسی که قرار است این تغییر و تحول را ایجاد کند علاوه بر داشتن قدرت رهبری باید دارای ویژگیهای خاصی از جمله: عفو گذشت، صبر و تحمل و.. باشند پیامبر اکرم ﷺ در میان مردمانی سخت دل و لجوجی به پیامبری برگزیده شد که برای هدایت آنان بیشترین مشقت و سختی را متحمل شدند، اما با این همه با صبر و شکیبایی توانستند بر دل‌های سخت و نفوذ ناپذیر آنها رسوخ کند. و بسیاری از آنان را هدایت کردند. در سیره ابن هشام آمده است که: با آغاز علنی دعوت رسول خدا، مشرکان مکه او را تحت انواع شکنجه‌ها قرار دادند او را مسخره می‌کردند و آزار می‌دادند. حتی کار آنها به جایی رسیده بود سران قریش کودکان و غلامان خود را برای آزار دادن آن حضرت می‌فرستادند؛ مثلاً شتری را در «حزوه» نحر کردند و در حالی که رسول خدا به نماز ایستاده بود، غلامی را فرمان دادند تا شکنجه و سرگین آن را بر سر حضرت بریزد. او نیز آن را میان دو شانه رسول خدا که در حال سجده بود ریخت. حضرت بدون آنکه چیزی بگوید آنجا را ترک کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴)

پیامبر ﷺ می‌فرمود: من در میان دو همسایه بد بودم: ابولهب و عقبه، آنان شکمبه‌ها را بر در خانه من می‌ریختند. حتی یکبار قریش قسم یاد کردند که اگر او را بکشند به هیچ روی او را به فرزندان عبد مناف تحویل نخواهند داد. (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱، صص ۲۹۹-۲۹۸)

به گزارش ابن هشام شدیدترین روز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی بود که از خانه بیرون آمده و هر کسی اعم از این که آزاد باشد یا برده به او برخورد، او را تکذیب کرده و به او آزار رساند؛ به نقل همو، رسول خدا ﷺ نگران به خانه آمد و خود را در جامه‌ای

پوشاند و سوره مدثر همانجا بر وی نازل شد. (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۹۱. اما با این همه آزار و اذیت، پیامبر اسلام ﷺ از آنان می‌گذشت و برای هدایت آنها تلاش می‌کردند.

۷-۱ اصل ترغیب و تشویق: تشویق کلیدی دیگر در دوست داشتن مردم است، ما ارتباط گرانی را دوست داریم که به ما پاداش می‌دهند و آنهایی که ما را تنبیه می‌کنند، دوست نداریم. (الکسیس تن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵).

انسانها معمولا کاری را انجام می‌دهند که برای آن پاداش دریافت کنند حال این پاداش می‌خواهد مادی باشد یا معنوی! و از کاری که در آن تنبیه و مجازات باشد دوری می‌ورزند. پیامبر اسلام ﷺ از همان ابتدا دعوت خویش، مردم را برای پذیرفتن اسلام تشویق و ترغیب می‌نمود و این خود باعث پذیرش دعوت از سوی آنان می‌شد. با بررسی شواهد تاریخی به خوبی این مطلب روشن می‌شود که پیامبر هرگاه کسی را دعوت می‌نمود به وی وعده بهشت، رستگاری، پادشاهی بر عرب و اعجم و... را بشارت می‌دادند. هنگامی که مشرکان تازه مسلمانان را زیر آفتاب داغ و سوزان شکنجه می‌دادند پیامبر به آنها بهشت را بشارت می‌داد بطوری که تحمل شکنجه‌های سخت و طاقت فرسا برای بلال و سمیه و عمار یاسر و دیگران بسی راحت تر و شیرین تر می‌شد. گاهی که رسول خدا ﷺ می‌گذشت، می‌فرمود: «ای خاندان یاسر بردباری پیشه کنید که منزلگاه شما بهشت است.» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۰)

۲. ارتباطات میان گروهی پیامبر اسلام در دوران مکی

با نزول آیه ۲۱۴ سوره شعرا: «و انذر عشیرتک الاقربین...» — اینک نزدیک‌ترین افراد عشیرهات را (دعوت کن و) از عذاب خدا بترسان (که ایمان بیاورند).» زمینه آغاز دومین مرحله دعوت پیامبر ﷺ که دوره دعوت علنی و انذار خویشاوندان نزدیک؛ نامیده شده است را در عهد مکی فراهم کرد. در واقع ورود به این مرحله، به معنی روی آوردن پیامبر ﷺ به شیوه ارتباط

گروهی در کنار روش ارتباط فردی و چهره به چهره می‌باشد. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۴۹) و برای برقراری ارتباط آن هم به صورت گروهی نیاز به رعایت اصولی است. اصولی مانند: اصل اعتماد، تدریج، همدلی، کرامت انسانی و... که در ایجاد ارتباط گروهی نقش موثری دارند.

۲-۱ اصل اعتماد: یک ارتباط موفق زمانی صورت می‌گیرد که فرستنده بتواند، اعتماد گیرنده را جلب کند در واقع اگر در نظرمخاطب منبع پیام مورد اعتماد واقع شود تولید و تبادل معنا سریعتر و راحت انجام می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ سالها در میان مردم عرب زندگی می‌کردند و از همان ابتدا با در ستکاری و امانتداری خود اعتماد مردم را به دست آورده بود بطوری که وی را محمد امین می‌خواندند. در ابتدای دعوت علنی پیامبر هنگام دعوت مردم به توحید و یکتا پرستی فرمودند: ای مردم اگر به شما خبر دهم از پس این کوه سپاهی بسوی شما می‌آید چه می‌گوئید، آیا سخن مرا می‌پذیرید؟ همه یک زبان گفتند: آری، تو در نزد ما به نادرستی متهم نیستی و ما هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم (بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰).

در داستان پیامبر و نضربن حارث هشدار نضربن حارث در این زمینه حائز اهمیت است که گفت: «ای قریشیان! قسم به خدایه پدیده ای دچار شده اید که تاکنون چاره‌ای را برای آن نیندیشیده اید، محمد (از همان زمان که) نوجوانی کم سن و سال در میان شما بود از هیچ کس به اندازه او خشنود نبودید و راستگوترین شما و امانتدارترین شما به شمار می‌آمد.» (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۰).

۲-۲ اصل تدریج: یکی از اصول مهم در ارتباطات اصل تدریج است. برای ایجاد تغییر در یک جامعه باید آرام و پیوسته و طی یک برنامه ریزی صحیح گام برداشت، حال اگر این تحول، تغییر در نگرش و عقیده دیگران باشد کار بیشتری را می‌طلبد. و این در حالی است که پیامبر اسلام ﷺ در میان مردمی زندگی می‌کردند که نظام حاکم بر روابط آنها نظام مبتنی بر اشرافی گری، منزلتهای طبقاتی و تفاخرات قومی قبیله ای بود. مراحل دعوت پیامبر

اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عهدهای مکی و مدنی بر اساس، مستندات تاریخی و ویژگی‌های ارتباطی آنها، بین ۲ تا ۵ مرحله طبقه بندی شده است. ۷ الف) دعوت مخفی: مراحل دعوت پیامبر با دوره دعوت مخفی که با نزول دستور انذار شروع شد و به مدت سه سال طول کشید در این دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اعلان دعوت عمومی پرداختند بلکه از طریق روابط میان فردی مستقیم یا غیر مستقیم به دعوت مردم مبادرت. با استمرار دعوت پیامبر و تلاش محدود کسانی که با آن حضرت پیوسته بودند در آغاز شاید تعدادشان به ده نفر نمی‌رسید، اما با تشکیل کانونی منسجم در خانه ارقم افراد دیگری به اسلام گرویدند و شمار مسلمین به چهل نفر افزایش یافت. (عسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از سه سال تلاش در دوره دعوت پنهانی، زمینه‌های ذهنی و اجتماعی دعوت عمومی و گسترده را فراهم نمودند (زرگر نژاد، ۱۳۷۸، ص ۲۴۲) دعوت خویشاوندان: با نزول آیات و اُنذر عشیرتک الأقریین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین (شعرا، ۲۱۴ و ۲۱۵) سرانجام پیامبر از جانب خداوند دستور یافت تا دعوت خویش را علنی کند. دعوت علنی به اسلام از خویشاوندان شروع شد، خویشاوندان نزدیکترین شبکه ارتباطی را بعد از خانواده تشکیل می‌دهند. در هر شبکه خویشاوندی افراد یکدیگر را می‌شناسند و با هم از نزدیک ارتباطند و بهتر از هر کس می‌توانند همدیگر را باور داشته باشند. چرا که منابع آشنا جاذبه بیشتری دارند و بنابراین بیشتر از منابع نا آشنا در اقعاع موثرند. (الکسیس تن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵) در این مرحله از دعوت، جز علی عَلِيٌّ کسی لبیک نگفت و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی را وصی و جانشین خود خواند. ج) دعوت آشکار: این مرحله پس از فرمان فاصدع بما تومر و اعرض عن المشرکین (حجر، ۹۴). آغاز شد. در این مرحله، دعوت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « همواره مردم را به پرستش خدای یکتا فرا می‌خواند و با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، رستگاری را در یکتا پرستی معرفی می‌نمودند و علنا بابت پرستی مبارزه می‌کردند. از این رو اشراف قریش با به خطر افتادن منافع خویش، واکنش‌های تندی برای مقابله با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دعوت او آغاز نمودند؛

سیاست‌های خشونت بار مانند: شکنجه و آزار مسلمانان؛ تحقیر و نیرنگ و طمیع و تهدید و... با شدت گرفتن این سیاستها پیامبر دستور هجرت به حبشه را دادند سپس عده ای از صحابه پیامبر به سرزمین حبشه، در طی دو مرحله مهاجرت کردند. قریش برای خنثی کردن این سیاست، نمایندگانی را به سوی نجاشی فرستادند، اما با شکست مواجه شدند پس از این شکست بر سخت گیری‌های خود علیه مسلمانان افزودند و پیمانی برای تحریم مسلمانان در تمامی روابط مهم اجتماعی منعقد ساختند. پس از آن پیامبر با رؤسای قبایل ملاقات می‌کردند و دین اسلام را به آنان عرضه می‌کردند و سرانجام توانستند پایگاهی برای دعوت به اسلام در یثرب فراهم آورند.

۳-۲ اصل کرامت انسانی: ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر. (اسراء، ۷۰) و به راستی که فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب مراد] روانه داشتیم).

پیامبر اسلام ﷺ در جامعه ای به رسالت برانگیخته شدند که تمام ارزشها و مناسبات موجود و حاکم بر آن رفتار و سنن اشرافی و امتیازات مالی و قومی و قبیله‌ای بود. اشراف مکه مالکیت بر انسانها را قانونی و طبیعی جلوه می‌دادند، بطوریکه بردگان را در حد چارپایانی برای خدمت به خویش می‌دانستند. وقتی که بنی امیه بن خلف بلال حبشی را شکنجه‌های طاقت فرسا داد از بلال پرسید که در «احد» چه یافته‌ای که این همه سرسختی می‌کنی پاسخ داد که نجات و آزادی خویش را. (شریعی، ۱۳۷۴، ص ۴۹۸) در ارتباطات اسلامی کرامت انسان به قدری ارزشمند و والاست که پیامبر ﷺ آنرا در مرتبه تکریم خدا می‌داند:

«من أكرم أخاه المسلم فإنما يكرم الله عزّ و جلّ.» (سیوطی، ۱۴۰۱ هـ. ج ۲، ص ۵۸۰)

پیامبر با تأیید اجتماعی و احترام به اصحاب خود به آنان کرامت می‌بخشید. در روایت آمده است. پیامبر ﷺ برای احترام به یارانش و به دست آوردن دل آنها، آنها را به کنیه صدا

می‌زد و کسانی که کنیه نداشتند را برایشان کنیه می‌نهاد و مردم هم آن‌ها را به همان کنیه صدا می‌زدند و همچنین برای زنان صاحب فرزند و بدون فرزند و حتی برای بچه‌ها کنیه می‌گذاشت و اینگونه دل همه را به دست می‌آورد. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۹۲) و می‌فرمودند: کسی که برادر مؤمن خود را با کلمات مودت‌آمیز خویش احترام نماید و اندوه او را بزداید، تا زمانی که این ویژگی در او باقی است پیوسته در سایه رحمت الهی است. (الصدوق، ۱۴۱۰ ق. ص ۱۸۰)

خداوند در قرآن کریم برای حفظ کرامت انسان فرموده است:

«و لا تلمزوا انفسکم و لا تتابزوا بالالقاب؛ یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و

با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید» (حجرات، ۱۱)

۴-۲ اصل رحمت و مهربانی:

«لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیزٌ علیہ ما عنتم حریصٌ علیکم بالمؤمنین رؤوفٌ رحیم؛

پیامبری از جنس خودتان را برای هدایت شما فرستادیم به رنج افتادنتان بر او گران و دشوار

است؛ به شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان.» (توبه، ۱۲۸)

پیامبر اعظم ﷺ بالاترین مظهر و جلوه گاه رحمت الهی است تا جایی که خداوند او را

«رحمة للعالمین» یاد کرد. (انبیاء، ۱۰۷) امام صادق علیه السلام درباره رافت و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله

می‌فرماید:

«خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با خلق عظیم وصف فرمود، در همه پیامبرانی که خداوند متعال آنها

را برانگیخته بود، کمی گرفتگی وجود داشت، اما پیامبر را با رافت و رحمت کامل برانگیخت، و

از رافت و مهربانی پیامبر این بود که با یاران خود مزاح می‌فرمود تا اینکه عظمت و بزرگی اش

آنها را نگیرد تا بتوانند به او نگاه کنند و نیازهای خود را باز گو کنند.» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰)

هرگاه رسول خدا یکی از یاران خود را اندوهگین و غصه دار میدید، با شوخی کردن او را شاد می کرد و می فرمود: خداوند دشمن کسی است که با روی گرفته و عبوس با برادرانش ملاقات نمایند. (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱) محبت مهربانی پیامبر ﷺ به گونه ای بود که خوف آن می رفت از شدت ناراحتی از گمراهی انسانها قالب تهی کند. به همین خاطر، مخاطب خطاب الهی قرار گرفتند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» ای پیامبر گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند، از دست بدهی.» (کهف، ۶) در جنگ احد هنگامی که دندانش را شکستند مسلمانان از ایشان خواستند تا نفرین کنند. ولی آن حضرت این کار را نکردند و فرمودند: «انی لم ابعث لعانا و لکنی بعث داعیا ورحمه؛ من نه برای نفرین، بلکه در مقام صاحب دعوت و کانون محبت مبعوث شدم. آنگاه دست به دعا برداشت و از کوتاه نظری مردم عذر خواهی کرد و فرمودند: «خدایا قوم مرا هدایت کن؛ زیرا اینان نادانند و از سر جهل بر من ستم روا داشتند.» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۴۶۸)

۲-۵ اصل حسن معاشرت: در ارتباطات اجتماعی برای برقراری ارتباط سودمند و موثر، مستلزم برخورد خوب و معاشرت نیکو است، چرا که زندگی وسالم وبدون تزاخم ودرگیری در سایه حسن معاشرت به وجود می آید و کینه و بداخلاقی نظامی از تزاخم را به وجود می آورد. یکی از اصول حاکم بر ارتباطات پیامبر در برخورد با مردم حسن معاشرت است، بطوری که حضرت علی درباره حسن معاشرت پیامبر ﷺ با مردم می فرماید:

«خرج زندگی پیامبر سبک و صاحب طبع بزرگ و خوش معاشرت و خوش برخورد بود. آن حضرت بی آنکه بخندد همواره لبخندی بر لب داشت، بی آنکه درهم واخم آلود باشد محزون و اندوهگین به نظر می رسید.» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۸۰)

پیامبر اسلام ﷺ در تعاملات خود با دیگران بسیار نیکو برخورد می‌کرد، بطوریکه هیچگاه کسی را سرزنش نمی‌کرد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۷۸) و در مورد چیزی که دیگران اکره داشتن سخن نمی‌گفت از احوال مردم جويا می‌شدند. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۷۵) اگر کسی بیمار می‌شد به عیادت ایشان می‌رفت. (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۱۹)

۶-۲ اصل همدلی: برای برقراری ارتباط با مخاطب و انتقال معنا در فرایند ارتباطی گاهی مخاطب نه تنها نیاز به همراهی منبع ارتباطی دارد بلکه همدلی ارتباط گر را نیز می‌طلبد. درک مخاطب به عنوان یکی از عناصر مهم ارتباطی می‌تواند مخاطب را جذب و اقناع سازد. در سیره پیامبر اسلام ﷺ مخاطب از اهمیت ویژه برخوردار است. پیامبر با مخاطبان خویش همراه و همدل بودند طوری که آنان را درک می‌کرد و با آنان در مورد موضوعی که بحث می‌کرد سخن می‌گفتند. در روایت از زید بن ثابت آمده است:

«هرگاه با رسول خدا همنشین می‌شدیم، اگر صحبت آخرت بود، پیامبر هم همراه ما با ما راجع به آن صحبت می‌فرمود، و اگر در باره دنیا گفتگو می‌کردیم، با ما درباره دنیا صحبت می‌فرمود، و اگر راجع به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها سخن به میان می‌آمد، باز با ما درباره آن صحبت می‌فرمود.» (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱)

۷-۲ اصل خوشروئی: در فرآیند ارتباط آنچه که مخاطب را به خود جلب می‌کند خوشرویی منبع ارتباطی است خوشرویی باعث می‌شود که مخاطب پیام فرستنده را بپذیرد و آن را بکار ببندد. خوش رویی سرمایه عظیمی است که پایانی ندارد و با تمام سرمایه‌های دیگر به رقابت می‌نشیند. امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ فرموده است: «ای فرزندان عبدالمطلب، هر چه شما دارید به همه مردم رسا نیست، آنان را با روی باز و سیمای شکفته برخورد کنید.» (کلینی، ۱۳۷۵، ش. ج ۴، ص ۳۱۳)

پیامبر اکرم ﷺ نه تنها در ارتباط با دیگران دارای خلق نیکو بود بلکه دیگران را به خوش خلقی سفارش می‌فرمودند:

بر شما باد به خوش خلقی که قطعاً نتیجه آن بهشت است و بهره‌یید از بد خلقی که بی‌گمان نتیجه آن آتش است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۳۳)

۲-۸ اصل توازن: یکی از اصول مهم ارتباطی اصل توازن است و عدم رعایت این اصل موجب می‌شود ارتباط به صورت یک سویه انجام گیرد و طرف مقابل ارتباط که در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرد به نوعی زیر دست دیگری می‌شود، در حالی که در ارتباطات اسلامی ارتباط بر مبنای اصل توازن، دو طرفه است پیامبر اسلام ﷺ حتی در نگاه به اصحاب خویش این اصل را رعایت می‌کردند:

آنگاه که به اصحابش می‌نگریست، لحظات نگاه را به تساوی میانشان تقسیم می‌کرد. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۶۰)

۳. ارتباطات میان فرهنگی پیامبر اسلام در دوران مکی

در هراجتماع انسانی چه در ارتباط میان فردی و چه در روابط و مناسبات گروهی، رابطه و تعامل بین انسانها، گریزناپذیر است و این روابط گاه ممکن است بین انسانهایی که داری عقاید و باورهای مشترک صورت گیرد و گاه ممکن است ارتباطات میان مردمانی باشد که داری عقاید و باورهای متمایزی باشند به طوری که ادراک فرهنگی آنها به گونه‌ای متمایزاند که پدیده ارتباطی متفاوتی را جلوه می‌دهند که به آن ارتباطات میان فرهنگی گفته می‌شود. از آنجا که در اسلام ارتباطات میان فرهنگی داری اهمیت ویژه ای است به ارتباطات مسلمانان با غیر مسلمان برای تبلیغ دین اسلام تاکید فراوانی دارد و با نگاهی به سیره پیامبر ﷺ در طول

دوران مکی می‌توان نمونه‌های از تباطات میان فرهنگی مانند: هجرت به حبشه، سفر به طائف، و حضور در ایام حج را به وضوح دید، که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

در هجرت به حبشه جعفر بن ابی طالب در پاسخ به سوالات نجاشی به بیان مشترکات پرداخت در پاسخ به سوال، این چه دینی است دارید؟ جعفر بن ابی طالب بس از بیان وضع زندگی خود در زمان جاهلیت که اصول آن مخالف با فطرت پاک هر انسان بود به مسائلی مانند: توحید صداقت، امانت و... که در همه ادیان الهی به آن سفارش شده است پرداخت. همچنین در پاسخ نجاشی که آیا از آنچه پیغمبر شما آورده چیزی بخاطر دارید؟ جعفر آیاتی از سوره مریم را خواند، آیاتی که درباره مریم و تطهیر او از اتهامات یهود بود. و این بیان مشترکات، تولید معنا و مبادله معنای خاصی را ایجاد نمود بطوری که نجاشی و اطرافیانش را تحت تاثیر قرار داد. عمرو بن عاص که دید نجاشی تحت تاثیر قرار گرفته است، عقیده مسلمانان را درباره عیسی علیه السلام و اینکه او را بنده خدا می‌دانند، مطرح کرد. و جعفر در مقابل گفت: او بنده خدا و فرستاده او و روح و کلمه خداوند است که بر مریم القاء شده است [هو عبد الله و رسوله و روحه و کلمه القاها الی مریم العذراء البتول]. نجاشی از این سخن ابراز خشنودی کرده و آن را تأیید نمود و گفت عقیده درست همین است. آسوده خاطر باشید و بدانید که در امان ما هستید. (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷)

در سفر به طائف ارتباط بین پیامبر و عداس غلام مسیحی یک نوع ارتباط میان فرهنگی است. رسول الله پس از نا امید شدن از هدایت ثقیف در هنگام برگشت مورد آزار و اذیت دیوانگان و بردگان قرار گرفتند. تا اینکه رسول خدا به باغی که متعلق به عتبه و شیبیه بود رسید در آنجا با غلامی مسیحی به نام عداس روبه رو شدند. عداس طبق انگوری را برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد، آن حضرت برای برداشتن انگور «بسم الله الرحمن الرحیم» گفت. عداس در چهره پیامبر خیره شد و گفت: «به خدا این کلام، کلامی است که مردم در این سرزمین آن را بر زبان نمی‌آورند.» در پاسخ رسول صلی الله علیه و آله خدا فرمود: ای عداس، تو از کدام

سرزمینی ودینت چیست؟» او گفت «مسیحی و از مردم نینوا». پس پیامبر ﷺ فرمود: «از آبادی آن مرد صالح یونس بن متی هستی». او با شنیدن این جمله گفت: «از کجا می‌دانی یونس بن متی کیست؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «او برادر من است. وی پیامبر بود و من نیز پیامبرم». در این هنگام عداس خود را روی دست و پای رسول خدا افکند و بر آن بوسه زد و به این ترتیب عداس غلام مسیحی، اسلام آورد! (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۷۲)

ارتباط میان رسول خدا ﷺ و غلام مسیحی با کلمات مشترک شروع می‌شود، نقاط مشترک اسلام و مسیحیت توحید و بشارت پیامبری حضرت محمد ﷺ در انجیل است، پیامبر با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم از توحید شروع و در نهایت اقرار به پیامبری حضرت یونس علیہ السلام و پیامبری خویش توانستند ارتباط بین فرهنگی دیگری را به زیبایی ترسیم نمایند.

همچنین در موسم حج قبائل مختلفی از دور و نزدیک برای انجام حج به مکه می‌آمدند، حج یک باور مشترک میان همه قبائل بود، که زمینه فرهنگی مشترکی را برای تبادل معنا و ارتباط موثر را به وجود می‌آورد و این موضوع از نظر پیامبر بسیار اهمیت داشت، تا جایی که پیامبر خود شخصا در این ایام به امر مهم تبلیغ می‌پرداختند، واز مردم در خواست می‌کرد که از او حمایت کنند تا بتواند رسالت الهی خود را تبلیغ کند و در عوض بهشت برای آنها باشد. و در همین ایام حج بود که انصار مدینه ایمان آوردند و زمینه و مقدمات تشکیل حکومت اسلامی به وجود آمد.

بی شک در جامعه ای که مردمان با دین و آیینی مختلف در کنار همدیگر زندگی می‌کنند برای برقراری ارتباط و داشتن زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر نیازمند به رعایت یک سری اصول و قواعد می‌باشند در جامعه اسلامی نیز به رعایت این اصول سفارش شده است اصولی مانند: مدارا، پایبندی به اصول و ارزشها و.... این اصول در همه سطوح ارتباطی می‌تواند

جای گیرد اما با توجه به شاهد مثال تاریخی بهتر دیده شده در بحث میان فرهنگی مطرح شود.

۳-۱ اصل مدارا: یکی از اصول ارتباطی پیامبر ﷺ در دعوت انسانها به اسلام و اداره امور جامعه اصل رحمت و مدار نسبت به همه مردم می‌باشد؛ و این امر بصورت یک اصل اجتماعی در زندگی پیامبر مشهود است. چنان که در قرآن کریم آمده است. «ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷) بر اساس این آیه شریفه رسول خدا رحمتی برای تمام جهانیان به حساب می‌آید. رحمت عامه ای که همگان از آن بهره‌مندند می‌شوند و بر همین اساس پیامبر ارتباطات تعاملات اجتماعی خود را بر پایه رافت و مهربانی بنا می‌کند. مهربانی ایشان نه تنها شامل حال مومنین است بلکه در تعامل مشرکان این اصل ارتباطی حاکم است، بطوری که با آنانی که سالها با او دشمنی کرده و کینه ورزیده بودند، ملایمت ورزید و گذشت کرد. آن حضرت با همین نرم‌خویی، و مدارایش با مردم زمینه تحوّل انسانها را فراهم ساخت. در ارتباطات اسلامی مدارا با مردم جایگاه ویژه دارد و آن را در ردیف دیگر فرائض و واجبات قرار داده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«أمرنی ربّی بمداراة النّاس کما أمرنی بأداء الفرائض؛ پروردگارم مرا به مدارا با مردم فرمان

داد، آن سان که مرا به انجام دادن واجبات فرمان داد.» (کلینی ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۱۱۷)

همچنین امام صادق علیه السلام برای جذب مخالفان به ایمان فرموده‌اند:

«مومنان باید با مخالفان به مدارا سخن بگویند تا به ایمان جذب شوند.» (مجلسی، ج ۷۵،

ص. ۴۰۱).

رفق‌ورزی و مدارا از اصول محوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. که توانست قلوب مردمانی

خسونت پیشه و دور از تمدن را به هم پیوند دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آموختن این معیارها به

جامعه و الگو قرار دادن خود برای مردمان، تلاش می‌کرد روابط انسانی و اجتماعی را به مدارا و ملایمت سوق دهد و راه جامعه‌ای اخلاقی را هموار کند.

رحمت پیامبر مختص به زمان ضعف و ناتوانی نبود بلکه در اوج عزت و اقتدار هم با رحم و شفقت با مردم رفتار می‌کرد؛ بهترین فرصت پیامبر برای انتقام از دشمنان روز فتح مکه بود. دشمنانی که ایشان را ناسزا گفتند، تهدید کردند، بر سر راه ایشان خار افکندند، به ایشان القاب بد نسبت می‌دادند، گاهی جادوگری گفتند، گاهی دیوانه و گاهی شاعر می‌نامیدند، و از همه مهم تر از لحاظ فرهنگی تفاوت‌های بسیاری داشتند اما چاره‌ای نبود قرار است در این جامعه اسلامی افراد با تفاوت‌های فرهنگی در کنار یکدیگر زندگی کنند تا در سایه ارتباط با یکدیگر مخالفان هدایت یابند بنابراین در اوج اقتدار به جای انتقام، در کمال رحمت و مهربانی آنها را می‌بخشند.

پس از آن که مکه فتح شد، همه چشم‌ها به پیامبر دوخته شده بود که وی با آنان چه خواهد کرد. چگونه آنان را مجازات می‌کند. اما آن مظهر رحمت و مهربانی خطاب به آنان فرمود: ای جمعیت قریش! تصور می‌کنید من با شما چه رفتاری انجام می‌دهم؟ گفتند: نیکی [که ما جز نیکی تصور دیگری درباره‌ات نداریم] تو برادر کریم و بزرگوار و برادرزاده بزرگوار ما هستی. پیامبر ﷺ فرمود: «اذهبا أتمم الطلقاء.» (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۳۲) بروید که شما آزادشدگانید.

همین رفتار محبت آمیز پیامبر اسلام تحولی در قلب اهالی مکه ایجاد کرد و افرادی که تمام تلاش خود را برای مبارزه با اسلام بکار بسته بودند تحت تاثیر قرار گرفتند و اسلام آوردند. و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا. (نصر، ۲)

۲-۳ اصل پایبندی به اصول و ارزش‌ها:

مدارا در ارتباطات اسلامی برای دعوت به حق است، اما زمانی که مدار باعث شود اصول و ارزشها نادیده گرفته شود دیگر جایی برای رفق و مدارا باقی نمی‌ماند اینجاست که خداوند می‌فرماید: «فلا تطع المكذبین و دوا لو تدهن فیدهنون؛ از تکذیب کنندگان اطاعت مکن، آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها نیز نرمش نشان دهند. (قلم ۹۰۸).

بنابراین حضرت رسول ﷺ در طول مدت رسالت خود بر سر اصول هرگز سازش نکرد و باطل را نپذیرفت. وقتی پیامبر دعوت علنی خود را آغاز کرد و مردم را به پرستش خداوند و نفی بت‌ها فرا خواند سران قریش به سراغ ابو طالب رفتند و گفتند: ای ابوطالب تو از نظر سن، شرافت و منزلت بر ما سبقت داری. از تو درخواست کردیم که برادرزاده‌ها را از ما باز داری، ولی چنین نکردی. سوگند به خدا که دیگر نمی‌توانیم بر ناسزای پدران خویش، سبک شمردن عقول خود و عیب جویی خدایمان صبر کنیم. یا خودت او را باز دار و یا آنکه ما بر ضد تو و او چندان عمل خواهیم کرد تا یکی از دو گروه هلاک شود. هنگامی ابوطالب جریان را به پیامبر ﷺ گفتند، پیامبر بدون هیچگونه سازش بر سر موضع خود ایستادگی کردند و فرمودند: «عمو اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم قرار دهند تا دست از رسالت خویش بردارم، چنین نخواهم کرد.» (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۶۶).

پیامبر ﷺ حتی برای اسلام آوردن دیگران هیچ تسامحی بر سر اصول به خرج ندادند، بطوری که وقتی عده‌ای از قبیله «ثقیف» خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند ما می‌خواهیم مسلمان شویم، اما سه شرط داریم، و اول اینکه اجازه بده یک سال دیگر ما بت‌ها را پرستش کنیم؛ و دوم نماز بر ما خیلی سخت و ناگوار است؛ و سوم اینکه به ما نگو بت بزرگ را بدست خود بشکنید. پیامبر ﷺ فرمودند: از این سه پیشنهاد که می‌کنید، پیشنهاد آخرتان را که فلان بت را به دست خودتان نشکنید، مانعی ندارد؛ من یکی را می‌فرستم، اما آن‌های دیگر محال است. (مطهری، ج ۱، ص ۱۳۳).

هنگامی که گروهی از قریش، نزد رسول الله ﷺ آمدند و با اعتراض به آن حضرت گفتند: ای محمد! بیا که ما آنچه را که تو می‌پرستی، بپرستیم و تو آنچه را که می‌پرستیم، بپرست. و ما و تو در این امر مشترک باشیم. در این صورت اگر آنچه را که ما می‌پرستیم بر حق باشد، حظ و بهره‌ات را از آن برده‌ای و اگر آنچه را که تو می‌پرستی بر حق باشد، ما حظ و بهره‌ خویش را از آن برده‌ایم. خداوند متعال این سوره را نازل کرد: (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۸۴۰) «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» (ماعون، ۱-۶).

۳-۳ احترام متقابل: در هر اجتماعی افرادی مختلفی با باورهایی مشترک و متمایز با یکدیگر زندگی می‌کنند که برای هر کدام از آنها باورهای مذهبی خود قابل احترام است و برای آن ارزش قائل است و اگر احساس کند کسی به باورهایش بی احترامی کند به دفاع از ارشدهای خود می‌پردازد پس برای برقراری یک ارتباط یا حداقل در کنار هم زندگی کردند باید به باورهای یکدیگر احترام گذاشت و این اصل احترام متقابل به یکدیگر در ارتباطات میان فرهنگی اسلام نیز آمده است.

در کتابهای سیره آمده است که ابو جهل بن هشام به پیامبر گفت: به خدا ای محمد، یا دست از دشنام دادن به خدایان ما برمی‌داری یا ما نیز خدائی را که تو او را می‌پرستی ناسزا می‌گوئیم (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ ه. ص ۳۴۶). خداوند در این باره چنین نازل فرمود:

«آنچه را مشرکان بجای خدا می‌پرستند دشنام نگوئید که ایشان از روی نادانی و دشمنی خدا را ناسزا بگویند.» (انعام، ۱۰۸)

۳-۴ اصل موعودگرایی: اعتقاد به آمدن منجی جهانی یک اعتقاد عمومی و همگانی است همه پیامبران بزرگ الهی در طی رسالت خویش آمدن و یک مصلح جهانی را به مردم وعده می‌دادند که مردم جهان را از ظلم و ستم، فساد و بی‌دینی، تبعیض و بی‌عدالتی نجات خواهد داد.

که با آمدنش سراسر عالم را عدل و داد فرا می‌گیرد و تمام نظام هستی فرای مرزهای قومی و قبیله ای و نژادی به یک امت واحد تبدیل می‌شود. پیامبر اسلام در طول دوران دعوت خویش به سرزمین مکه بسنده نکرد و دعوت خویش را از مرزهای مکه به سرزمینهای دیگر گسترش داد. در دوران مکی همانطور که در بالا نیز مطرح شد مهاجرت به حبشه، سفر به طائف و ارتباط با قبایل مختلف که از سرزمینهای مختلف برای موسم حج می‌آمدند و در حکومت مدنی گسیل سفرها به سرزمینهای رم و ایران و.. و ارسال نامه‌ها به مناطق مختلف و... دعوت آنان به اسلام همه و همه نشان از تشکیل یک امت واحد را دارد تا در سایه آن همه مردم جهان در یک امت واحد با تمام تفاوت‌های قومی و نژادی یک نظام ارتباطی واحد را تشکیل دهند و در سایه آن به کمال ورستگاری برسند.

نتیجه‌گیری

تامل در شیوه‌های ارتباطی پیامبر اسلام ﷺ و نوع تعامل ایشان با طیف‌های مختلف می‌تواند نتایج ذیل را به دنبال داشته باشد:

- ۱- برقراری ارتباط موفق و موثر با دیگران و رفع تنگناها و خلاءهای ارتباطی.
- ۲- با بهره‌گیری از شیوه‌های ارتباطی پیامبر اسلام ﷺ می‌توان راهکارهای موثری در امر تبلیغ برای نشر و گسترش اسلام ارائه داد.
- ۳- بکارگیری اصول حاکم بر ارتباطات میان فردی، گروهی، جمعی و فرهنگی می‌تواند حلقه ارتباطی را وسیعتر و همگان را در نظام ارتباط اسلامی جای داد.
- ۴- با بررسی رویکرد ارتباطی پیامبر اسلام می‌توان تمام بن‌بست‌های ارتباطی را از میان برداشت و راه مذاکره و گفتگو را هموار ساخت و این خود موجب می‌شود که دنیای تزاحم‌ها جای خود را به دنیای تعامل و همبستگی دهد.

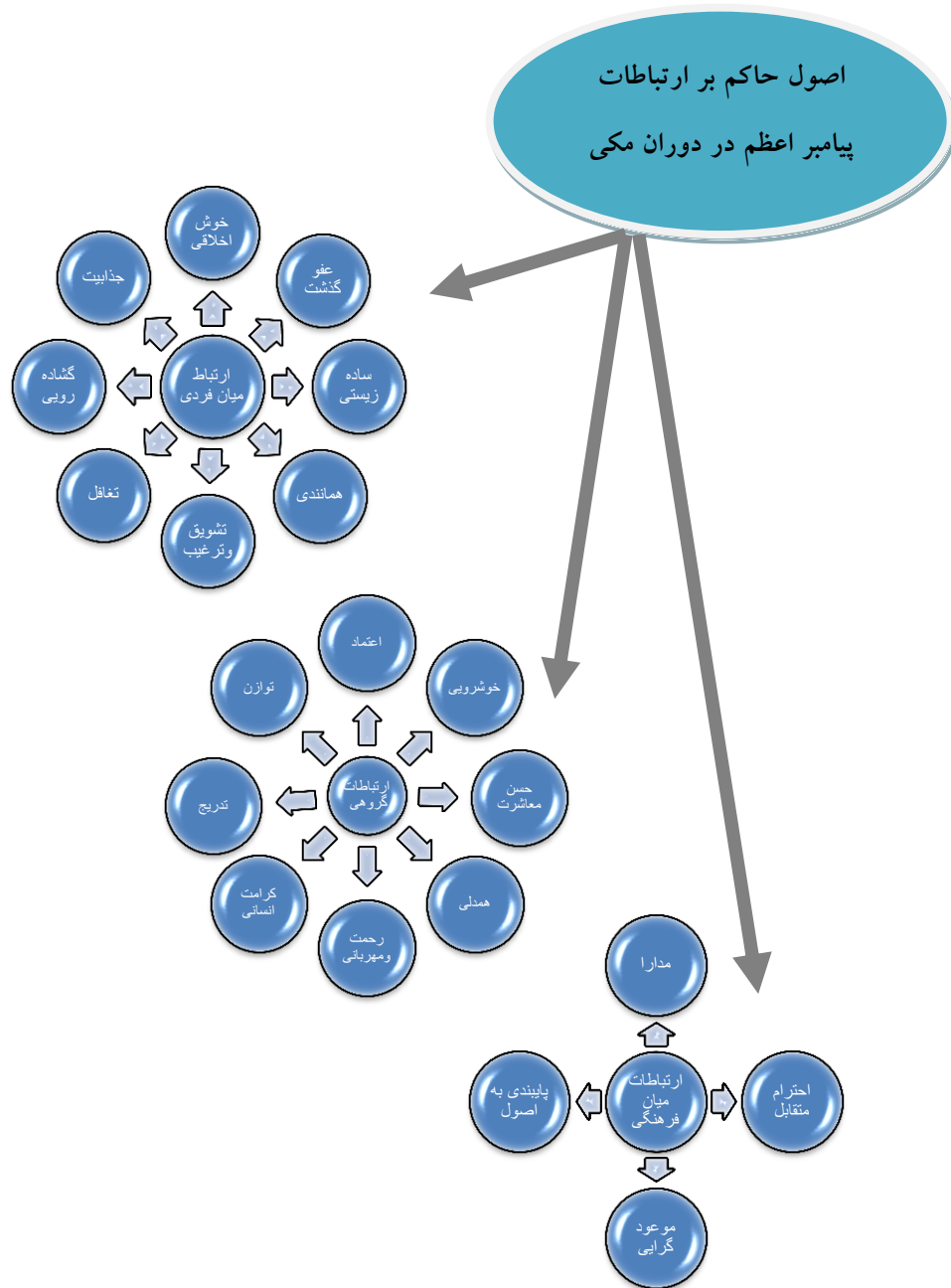
یادداشت‌ها

۱. شیخ صدوق، ص ۲۷۰؛ حرانی، ج ۱، ص.
۲. مجلسی، ج ۲۲، ص؛ کلینی، ج ۵، ص ۴۹۴؛ ۲۶۴.
۳. با مختصر اختلاف؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن أبی الحدید، ج ۹، ص ۲۳۴.
۴. رضی الدین الحسن بن الفضل طبرسی، ص ۲۶؛ ابوالفضل علی طبرسی، ۱۳۸۵ ه، ص ۲۰۶؛ محقق میرزا حسین نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ه، ج ۸، ص ۴۰۳.
۵. کلینی، ج ۶، ص ۲۷۲؛ مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۶۲.
۶. محمد بن عبدالله بن یحیی بن سید الناس، ج ۱، ص ۱۹۹.
۷. برای اطلاعات بیشتر به مقاله دکتر الویری با عنوان شیوه‌های ارتباطی پیامبر اعظم در دوران مکی در فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام. شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۳ رجوع کنید.
۸. حرّ عاملی ج ۸، ص ۵۰۶. شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۱ و مجلسی، ج ۸، ص ۳۸۳.
۹. و قریب به همین: الکلبینی، ج ۲، ص ۱۲۰.
۱۰. یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

فهرست منابع

۱. ابن هشام عبد الملك بن هشام (۱۳۷۵)، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، هاشم رسولی، ج ۱، تهران: کتابچی.
۲. تنالکسیس (۱۳۸۸)، نظریه‌های و پژوهشهای ارتباطات جمعی، نعیم بدیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات همشهری.
۳. حرانی ابو محمد حسن بن علی بن شعبه (۱۳۸۲)، تحف العقول، ج ۱، ترجمه صادق حسن زاده، قم: آل علی علیه السلام.
۴. ری شهری محمد محمدی (۱۳۸۶)، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ج ۱۰. قم: دارالحدیث.
۵. زرگر نژاد غلام حسین (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۶. شریعتی علی (۱۳۷۴)، اسلام شناسی، مشهد: انتشارات طوس.
۷. طباطبایی محمد حسین (۱۳۸۵)، سنن النبی، چاپ چهارم، قم، انتشارات همگرا.
۸. طبری محد بن جریر، (۱۳۶۲) تاریخ طبری؛ ابوالقاسم پاینده، ج ۲: تهران: اساطیر.
۹. فیض الاسلام علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه (۱۳۷۰)، تهران، موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام
۱۰. مطهری مرتضی (۱۳۷۷)، سیری در سیره نبوی، ج ۱، تهران، صدرا
۱۱. الویری محسن (۱۳۸۳)، " شیوه‌های فرهنگی - ارتباطی پیامبر ﷺ در عهد مکی"، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۱.
۱۲. کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، أصول الکافی، ج ۴، چاپ: سوم، ترجمه کمره‌ای، قم: اسوه - ایران..
۱۳. کلینی محمد یعقوب (۱۳۶۹)، الکافی، جوادمصطفوی، ج ۶ و ۵ و ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامیه
۱۴. یعقوبی احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱)، ج ۲، تاریخ یعقوبی، تهران: علمی فرهنگی
۱۵. ابن سعد ابو عبدالله محمد (۱۴۰۵)، الطبقات الكبرى، ج ۱ بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
۱۶. ابن سید الناس محمد بن عبدالله بن یحیی (۱۴۰۶ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیره ج ۱، بیروت: دارالحضاره.
۱۷. ابن ابی الحدید عبد الحمید بن هبه الله ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ۹، چاپ اول، قم: انتشارات آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی ۱۳۷۶ هـ، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، نجف اشرف: المكتبة الحیدریة.
۱۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۴، بیروت - لبنان: دار الفکر.
۲۰. ابن هشام عبد الملك بن هشام (۱۹۸۵)، السیره النبویه، تصحیح مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری، ج ۱، بیروت، المكتبه العلمیه..
۲۱. بلاذری احمد بن یحیی (بی تا)، انساب الاشراف، ج ۱، بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر محقق (۱۴۱۲)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، مهنا، عبد الامیر، ج ۲، بیروت موسسه العلمی للمطبوعات.
۲۳. سیوطی جلال الدین (۱۴۰۱ هـ)، جامع الصغیر، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۲۴. شیخ مفید (۱۴۰۳ هـ)، الأمالی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه،

۲۵. شیخ صدوق (۵۱۴۰۴هـ)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۶. صدوق أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۱۴۱۰ ق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صححه و قدّم له و علّق علیه حسین الأعلمی، الطبعة الرابعة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. صدوق ابی جعفر محمد بن علی (بی تا)، امالی الصدوق، چاپ پنجم، بیروت: نشر اعلمی.
۲۸. طبرسی ابوالفضل علی ۱۳۸۵ هـ، چاپ دوم، مشکاة الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. طبرسی رضی الدین الحسن بن الفضل (۵۱۳۹۲هـ)، مکارم الاخلاق، ج ۱، چاپ ششم، قم، انتشارات شریف رضی.
۳۰. طبرسی محقق میرزا حسین نوری (۱۴۰۸ هـ)، ج ۸، چاپ اول، مستدرک وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۱. طبرسی امین الاسلام ابو علی الفضل بن حسن (۱۴۰۳ق)، تفسیر مجمع البیان، ج ۵ و ۲۰، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۳۲. عاملی محمد بن الحسن حرّ ۱۴۱۴هـ، وسائل الشیعه، ج ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۳. عسقلانی شهاب الدین احمد ابن حجر بی تا، الاصابه، بیروت ج ۱، دارالفکر.
۳۴. کاشانیمولی محسن فیض، ۱۳۷۶، المحجّة البيضاء، علی اکبر غفاری، ج ۴، قم: جامعه مدرسین.
۳۵. کلینی أبو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، صححه و علّق علیه علی اکبر الغفاری، ج ۲، طهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۶ و ۷۷ و ۷۸، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. هندی متقی ۱۴۰۹ ق، کنز العمال، ج ۹، بیروت: مؤسسه الرساله.



نمودار ۳-۱ اصول حاکم بر ارتباطات پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دوران مکی